

## محلات کارگری در ایران

کشاورزی متکی بود و اکثریت جمعیت کشور در روستاها زندگی می‌کردند. اما به مرور تغییراتی ایجاد شد، که اقتصاد را از ویژگی محلی - منطقه‌ای به بازار ملی گسترش داد؛ با وجودی که این مازاد محصول دهقانان به شکل اجاره و خدمات از دست شان خارج می‌شد و آن‌ها به سختی روزگار می‌گذرانند. دهقانان، ثروت زمین داران و روحانیون را هر چه انبوه‌تر می‌کردند، اما خود صاحب ثروتی نبودند و نصیب شان از رنج کار، گرسنگی بود. بالاخره دهقانان به جان آمدند و بر علیه نیروهای مسلط در جامعه‌ی فئودالی، یعنی زمین داران بزرگ و روحانیون، به پا خاستند. کلیسا با شتم آینده‌نگر خود، برای این که کاملاً به دور انداخته نشود و بازی را به کل نبازد، دست به فرم‌هایی زد و کوشید از دل ایدئولوژی فئودالی، که بانی‌اش کلیسا بود، ایدئولوژی‌ای در خور نیروی بالنده‌ی آن زمان، یعنی بورژوازی، مطرح کند؛ چیزی که خواست بورژوازی آن زمان نیز بود، زیرا از تاثیر مذهب بر توده‌ها به خوبی آگاه بود. با نهضت اصلاح مذهب در انگلیس، زمین‌های کلیسا که در اختیار راهبه‌خانه‌ها بود، به پول داران شهری فروخته شد. بسیاری از دهقانان اجاره‌دار و صاحب زمین‌های کوچک مجبور به ترک اجاره‌کاری و فروش قطعه زمین کوچک خود به آن‌ها شدند. آن‌ها یا به شهرها کوچ کردند، تا شاید به عنوان کارگر در مراکز صنعتی بی که در حال رشد بود کاری پیدا کنند، و یا در روستا مانده به کارگر مزدور کشاورزی صاحبان جدید زمین تبدیل شدند. بخشی نیز از فقر و گرسنگی به گدایی روی آوردند، که قانونی هم در این زمینه تصویب شد. مامورین دولت، گدایان را جمع‌آوری کرده و ضمن ضرب و

بودند. بخشی از آن‌ها تکه زمینی کوچک، آلونکی به نام خانه، با چند مرغ و خروس یا گوسفند داشتند و به فئودال‌ها بهره‌ی مالکانه می‌پرداختند، که در حقیقت برابر با کل مازاد محصول آن‌ها می‌شد. یعنی هر دهقانی حقی به اندازه‌ی یک زندگی بخور و نمیر از کار خود در زمین داشت. دهقانان بی‌زمین باید زمین را از فئودال اجاره می‌کردند، که علاوه بر بهره‌ی مالکانه مذکور، مبلغی بابت اجاره‌ی زمین هم به آن اضافه می‌شد؛ بخشی هم حق سهم زمین در محصول را داشتند، که وضع شان بدتر از گروه اول بود. علاوه بر این دو گروه، سرف‌ها، یعنی مردم کشاورز و رعیت، هم بودند که حکم کارگر کشاورزی را داشتند، چیزی شبیه خوش نشین‌ها در ایران. فشار بی‌حد و مرز فئودال‌ها بر مردم روستا و قحطی بزرگ در سال ۱۳۸۱ میلادی سبب شورش دهقانان شد و دهقانان ۱۵۰۰ روستا، خانه و روستای خود را ترک کردند و به شهرها - که با رونق تجارت در حال گسترش بودند - روی آوردند. قرن پانزدهم در انگلیس، ویژگی چندگانه‌ای داشت. ابداعات جدید در استخراج معادن و کاربرد پمپ‌های بخار در معادن، که سبب بالا رفتن تولید شد، ذوب فلزات و ایجاد اولین کوره‌ی بلند، پیش‌رفت کار تولید ظروف سفالی لعاب‌دار، تقویت ناوگان دریایی و رونق تجارت، کاربرد دستگاه چاپ، و بحران اقتصادی ۱۴۵۰ انگلیس، که با جنگ‌های داخلی ۸۵-۱۴۵۵، معروف به انقلابات دهقانی، دنبال شد که در یک سمت آن فئودال‌ها با روحانیون و در سمت دیگر بورژوازی در حال پاگیری انگلیس قرار داشت، از جمله ویژگی‌های این قرن در انگلیس بودند. در آغاز قرن هفدهم هنوز اقتصاد انگلیس بر

محلات کارگری، چنان که از اسمش هم پیداست، با تشکیل طبقه‌ی کارگر و پیامد آن در جامعه در پیوند است. و شرایط زندگی اعضای این طبقه، یعنی سازنده‌گان ثروت اجتماعی، را نشان می‌دهد. وقتی به این شرایط در کشورهای مختلف سرمایه‌داری نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که روند مشابهی در همه‌ی آن‌ها طی شده است؛ در حالی که با توجه به زمان و استاندارد زندگی امروز، نباید آغاز مشابهی داشته باشند. زندگی این طبقه با فقر و فلاکت آغاز شد و تغییراتی که امروزه در بعضی از کشورها شاهد آن هستیم، نتیجه‌ی مبارزات کارگران است و نه انسان دوستی سرمایه‌داران یا دموکراسی بورژوازی. در حقیقت، خود نظام سرمایه‌داری عامل فقر و فاقه‌ی کارگران است و تغییراتی هم که با مبارزات کارگران حاصل شده است با توجه به شرایط امروزی تولید، یعنی بارآوری کار فوق‌العاده بالا و ضریب استثمار وحشت‌ناک، تولید توده‌ای و پایین آمدن چشم‌گیر زمان کار لازم، چونان قطره‌ای در دریاست. برای درک بهتر شرایط این محلات در ایران، ابتدا چند نمونه از این محلات در اوایل رونق تولید سرمایه‌داری در کشورهای پیش‌رفته‌ی سرمایه‌داری را مورد توجه قرار می‌دهیم.

### انگلیس، نمونه‌ی کلاسیک گسترش سرمایه‌داری

در انگلیس، قبل از سرمایه‌داری، قدرت اقتصادی - سیاسی زیر سلطه‌ی شاه، مالکان بزرگ و روحانیون بود. شاه زمین را در مقابل خدماتی، چون گرفتن مالیات و تامین سرباز، به اشراف می‌داد. هر فئودالی در منطقه‌ی خود یک قدرت سیاسی بود و هر چه می‌خواست با مردم می‌کرد. دهقانان به زمین وابسته

جرح و شکنجه، آن‌ها را مجبور به بیگاری در کارگاه‌های کارفرمایان می‌کردند. زنان بسیاری برای تامین نان شب کودکان خود و حتا سیر کردن خود به تن فروشی روی آوردند. اینان بخش عمده‌ی طبقه‌ی کارگر انگلیس را تشکیل دادند. بخش دیگر طبقه‌ی کارگر از صنعت گران سنتی انگلیس، به ویژه در نساجی و سفال‌گری، پشم‌ریسی و پنبه و نخ‌ریسی، پرداخت ابریشم، ذوب فلزات و غیره بودند. این جمع کارگر در مقابل کار ماشینی از دور فعالیت‌های پیشین خود خارج شده و به کارگران مزدور صنایع ماشینی تبدیل گشتند. شهرها بزرگ و بزرگ‌تر می‌شدند و با هجوم کارگران و جویندگان کار، جمعیت آن‌ها تا دو و سه برابر افزایش می‌یافت. شهرها قطبی شدند. در هر شهری محلات خاصی به وجود آمد. به عنوان نمونه، در منچستر بدترین خانه‌ها در بدترین نقاط شهر به محل اسکان کارگران تبدیل شد. مردم سایر نقاط شهر از آن‌ها به عنوان محلات «بد» نام می‌بردند. خانه‌ها یک یا دو طبقه، و سه یا چهار اتاق و یک آشپزخانه، داشت و در ردیف‌های طولانی در کنار هم قرار گرفته بود. زیرزمین‌های نمور هم مملو از کارگران فقیر بود. خیابان‌ها گلی، کثیف و پر از تپه چاله بود. فاضلاب خانه‌ها در جوی خیابان‌ها جاری می‌شد و بوی تعفن، تنفس را مشکل می‌کرد. در این خانه‌ها نه یک خانواده، بلکه افراد زیادی زندگی می‌کردند. در بازار محله، سبزی و میوه‌های مانده و خراب شده‌ی سایر محلات شهر فروخته می‌شد. کوچه‌ها تنگ و متعفن و پر از بچه بود. پنجره‌ی خانه‌ها شکسته و با پارچه یا پلاستیک پوشیده شده بود. چهارچوب‌های بدون در و پنجره هم کسی را تعجب زده نمی‌کرد. حیاط خانه‌ها به قصابان اجاره داده می‌شد، تا خوک‌های آماده برای سلاخی را در آن نگه دارند. زباله‌های انباشته در این کوچه‌های تنگ و خیابان‌های کثیف و پر از تپه چاله، گنداب‌ساز بودند. در این فضاهای آلوده، کارگران روزمزد و بی‌کاران در جست‌وجوی کار، و تن‌فروشان برای تهیه‌ی لقمه‌ای نان در کنار دزدان و شیادان، زندگی می‌کردند. حتا در کنار مناطق ثروت‌مندنشین، هر جا که زمینی بایر وجود داشت، آلونک‌های کارگران دیده می‌شد. خانواده‌های کارگری از بزرگ و کوچک، مرد و زن، در یک اتاق زندگی می‌کردند. این خانه‌ها، تراکم فقر و رنج و درد کارگران بودند. لباس کارگران مندرس بود، لحاف و

تشکی هم در کار نبود. لباس‌های گهنه‌ی جمع‌آوری شده از خیابان‌های شهر، لباس و لحاف و تشک آن‌ها بود. تازه این افراد نسبت به آواره‌گان خیابان‌ها، که در پارک‌ها یا کنار مغازه‌ها و... بدون پوشش روی زمین می‌خوابیدند، جمع خوش‌بختان بودند؛ خوش‌بختانی که سقفی بالای سر داشتند. نوان‌خانه‌هایی بودند، که شب‌ها تا ۳۰۰ آواره در آن‌ها می‌خوابیدند. خانه‌ها لوله‌کشی آب نداشت و آب از تلمبه‌هایی که در خیابان بود به خانه‌ها حمل می‌شد. در گلاسکو، طبقه‌ی زحمت‌کش ۷۸ درصد جمعیت را تشکیل می‌داد. خانه‌ها مملو از جمعیت بود. گاه در هر اتاق، ۱۵ تا ۲۰ نفر می‌خوابیدند. زیرا آن‌ها که اتاقی اجاره کرده بودند، از عهده‌ی مخارج زندگی بر نمی‌آمدند و جای خواب را به دیگران اجازه می‌دادند. خانه‌ها کثیف، مرطوب و ویرانه بود و کف اتاق برای خوابیدن با کاه پوشانده می‌شد. محلات فاضلاب نداشتند و فاضلاب خانه‌ها در خیابان‌ها جاری می‌شد. بیماری و مرگ و میر در این شهر بیداد می‌کرد. این خلاصه‌ای از وضعیت زندگی کارگران در انتهای فنودالیسم و آغاز صنعتی شدن، یعنی در قرن شانزده و هفده میلادی، در انگلیس بود. (وضع طبقه‌ی کارگر در انگلستان، فریدریش انگلس)

### نمونه‌ی آلمان

رفرم در مذهب، در آلمان، توسط مارتین لوتر در سال ۱۵۱۷ با دفاع از نظریه‌ی «یک انسان آزاد مسیحی» در مقابل کلیسای کاتولیک رُم آغاز شد. آترناتیو او در مقابل کلیسای رُم، مذهب پروتستانیزم بود که مورد پذیرش بورژوازی در حال رشد قرار گرفت. دهقانان آلمانی، «انسان آزاد» مطرح شده در بیانیه‌ی لوتر را به اشتباه آزادی دهقانان از جور و ستم فنودال‌ها می‌پنداشتند؛ در حالی که آن انسان آزاد، انسان دیگری بود که آزادی‌اش می‌باید عامل رنج‌اش می‌شد. در این شرایط، دهقانان برای رهایی از ظلم و ستم فنودال‌ها با هم هماهنگ شدند و در بیانیه‌ای خواست خود را در ۱۲ ماده اعلام کردند. آن‌ها در سال ۱۵۲۵ برای آزادی‌ی به‌خاستند، که منجر به کُشتاری عظیم شد و ۷۰ هزار دهقان کُشته شدند.

تغییرات اجتماعی اساسی از فنودالیسم به سرمایه‌داری، در آلمان از سال ۱۸۰۰ شروع شد. در این زمان، ۸۰ درصد جمعیت ۲۵ میلیونی آلمان را دهقانانی که وابسته به

زمین و در تملک اربابان بودند، تشکیل می‌دادند. آن‌ها دارای هیچ گونه حق و حقوق اجتماعی - سیاسی نبودند و اربابان بر کُل زندگی آن‌ها حاکم بودند. ۲۰ درصد مابقی جمعیت را پیشه‌وران و شاگردان آن‌ها (سیستم کارآموزی استاد-شاگردی)، کارمندان، دکان‌داران، روحانیون و اشراف تشکیل می‌دادند. در آغاز قرن نوزدهم، کارگاه‌های پیشه‌وری، که با شیوه‌های قدیمی کار می‌کردند و تنها با بازار محلی ارتباط داشتند، دچار بحران بودند. فعالیت بخش‌های اقتصادی، فعالیتی منطقه‌ای بود. مثلاً در بعضی نقاط بسته به شرایط طبیعی آن‌ها، کار روی فلزات رایج بود و در بعضی دیگر کار پنبه و پنبه دانه؛ اما بین آن‌ها مرادوات کشوری وجود نداشت. به همین سبب، بر خلاف انگلیس، در آلمان عناصر فنودال قوی‌تر بودند. با قدرت‌گیری بورژوازی در حال رشد، تغییرات اجتماعی - اقتصادی در آلمان آغاز شد. تغییراتی که پایه‌های فنودالیسم را سُست کرد. با رفرم ارضی پروسی، دهقانان وابسته به زمین آزاد شدند تا به نیروی کار سیستم جدیدی که در راه بود تبدیل شوند. بخشی از دهقانان به مناطقی کوچ کردند، که خطوط راه آهن و جاده‌ها به عنوان زیرساخت مورد نیاز حمل‌کالاهای آتی در حال ساخت بود و در وهله‌ی اول، مثل انگلیس، البته با دیرکردی دو قرن، وابستگی اقتصاد را از بازارهای محلی می‌برید و یک بازار ملی و فرامحلی ایجاد می‌کرد. اینان پایه‌های طبقه‌ی کارگر آلمان را تشکیل دادند. بخش دیگری از دهقانان آزاد شده، به صورت پرولتاریای روستا در آمدند. عده‌ای هم موفق به فروش نیروی کار خود نشدند و مانند اسلاف انگلیسی خود به گدایان پیوستند. با مهاجرت مداوم روستائیان به شهرها برای کار، درصد جمعیت روستائین مرتب کاهش می‌یافت و در مقابل به جمعیت شهرها افزوده می‌شد. شهرهای بزرگ پر جمعیت به وجود آمد. گذشته از دهقانان، مالکان خرد هم که توان رقابت با مالکان جدید، که از تکنیک‌های بهتر در زمین‌های بزرگ‌تر استفاده می‌کردند، را نداشتند در جست‌وجوی کار مزدی به شهرها روی آوردند. همین وضعیت برای صنعت گران و شاگردان‌شان و صاحبان حرف و صنعت در مقابل کارخانه‌ها پیش آمد؛ به نحوی که در سال ۱۸۴۸، یک میلیون کارگر مزدبگیر و تعداد زیادی کارگر بی‌کار در آلمان وجود داشت، یعنی در آغاز صنعتی شدن. با





تشکیل طبقه ی کارگر، ارتش بی کاران، و رقابت بین نیروی کار هم به وجود آمد و سطح دستمزدها را تا چنان مرزی به پایین کشاند، که گل خانواده های مهاجرت کرده از مردان و زنان و کودکان مجبور به کار شدند. («اتحادیه از توهم تا واقعیت»، فریده ثابتی) وضعیت مسکن کارگران در این برهه ی زمانی چندان تفاوتی با دو قرن قبل از آن در انگلیس نداشت. در آغاز، کارگران که به جایی برای خواب در شب نیاز داشتند، به صورت گله ای کنار هم در مکان های اجاره ای می خوابیدند. بخشی از بورژوازی به عرصه ی ساختمان سازی وارد شد و در این موقعیت به ساخت خانه های ساده ی کارگری اقدام کرد. در آرشیو شهر یلبرون، مربوط به سال ۱۸۵۶، آمده که شهر در پروسه ی رشد صنعتی شدن با موج عظیم مهاجرین مواجه شد. فقیرترین ها در قسمت قدیمی شهر سکنی گرفتند. یعنی از همان آغاز، شهرها قطبی شدند و محلات کارگری و مهاجرنشین از سایر مناطق جدا شد. اولین ساخت و سازها برای خانواده های کارگری در سال ۱۸۵۶، در شهر ووتمبرگ، توسط کارخانه ی کاغذسازی آغاز شد. خانه های کارگری یا خانه های فقیرترین طبقات اجتماعی شامل یک اتاق بود، گاه یک انباری هم وجود داشت. اتاق ها به یک راهروی همگانی باز می شد و انتهای راهرو نزدیک در خروجی آشپزخانه عمومی قرار داشت. در این جا، ۲۰ دستگاه آپارتمان یا اتاق به یک در ورودی راه داشت و آشپزخانه هم به همه ی آن ها. بعدها هر آپارتمانی در خروجی مستقل پیدا کرد و آشپزخانه هم با امکانات بهتر، مثل آب، مجهز شد. در آلمان، نبض بخش مسکن در دست گُسنر های بزرگ ساختمانی است، که به طور متوسط بیش از ۵۰ درصد و در بعضی از شهرها مثل برلین تا ۸۳ درصد ساختمان های مسکونی را در اختیار دارند.

### مملات کارگری در ایران، تشکیل طبقه کارگر ایران

با آشنایی با وضعیت زندگی و مسکن کارگران در آغاز رشد سرمایه داری در دو کشور مهم سرمایه داری امروز، انگلیس و آلمان، به ایران برمی گردیم و همین موضوع را پی می گیریم. اولین کوشش بورژوازی ایران برای تغییر شرایط اجتماعی و بالا کشیدن سیاسی - اقتصادی خود، به عنوان یک طبقه، و باز کردن راه پیش رفت سرمایه داری به جنبش

مشروطیت برمی گردد. در نهضت مشروطه در ایران، بورژوازی نوظهور، مانند انگلیس و آلمان، از بورژوازی تجاری منشا گرفت که از حمایت بخشی از روحانیت برخوردار بود؛ بخشی که نسبت به بقیه آینده نگرتر بود و چون لوتر کُل مذهب را در خطر نابودی می دید و می خواست با رفرم آن را نجات دهد و خود را با نیروی در حال رشد بورژوازی هم آهنگ سازد. اما بخش دیگر روحانیت، مانند کلیسای کاتولیک، حاضر به از دست دادن حتما اندکی از امتیازاتی که در اختیار داشت، نبود و شرایط موجود را ایده آل خود می دید. آن ها مشروعه را در مقابل مشروطه قرار دادند. در آفت و خیزهای بین مشروعه و مشروطه و دخالت های دولت های خارجی، یعنی روسیه و انگلیس، و درگیری ها و آشفتگی های موجود، راه دوباره برای سلطنت مطلقه باز شد و قزاقی به نام رضا خان زمام امور را به دست گرفت و از پشتیبانی بخش مهمی از روحانیت برخوردار گشت. ایجاد ساختارهای مدرن توسعه ی اقتصادی، نوسازی جامعه، و دموکراسی، بخشا توسط روشن فکران بورژوا مطرح شده بود. در اواخر دوران قاجاریه، این مسایل به موضوع مهم روشن فکری در جامعه تبدیل شده بود، ولی از نظر عملی کماکان مسکوت مانده بود. رضا شاه با کنار زدن دموکراسی، بخش های دیگر را به سطح آورد و تغییراتی در سیستم اداری و اجتماعی ایجاد کرد. در زمان سلطنت قاجار، حکومت مرکزی ضعیف بود. اکثریت جمعیت ایران را دهقانان تشکیل می دادند، که با وجود کار سخت، با رنج و مشقت زندگی می کردند.

آمده بودند. همه‌ی این موارد، پیش درآمدهای تغییر سیستم اقتصادی - اجتماعی حاکم فئودالی در ایران بود.

در شهرها، اما مثل اروپا، شیوه‌ی خُرد کالایی وجود داشت و در کارگاه‌های کوچک تولیدی، صنعت گران به شیوه‌ی استاد-شاگردی به کار و تربیت نیروی کار مشغول بودند. تولید منسوجات ابریشمی، پشمی، شال، مخمل، زری بافی، چیت سازی، رنگ رزی، و صنعت مُنبت کاری، قلم کاری، خاتم کاری، کار با چوب، قالی و گلیم و جاجیم بافی، حصیربافی، نمدمالی، تولید پنبه و تنباکو و برنج، و تولید اسلحه‌ی سرد و گرم به این شیوه‌ی خُرد و روستایی انجام می‌گرفت و جمعیت قابل توجهی در آن رشته‌ها مشغول فعالیت بودند. وجود بازار در شهرها هم به نوعی بخشی از کارگران خدمات تجاری را ایجاد کرده بود، ولی نمی‌شود از آن‌ها به عنوان پیش‌گامان طبقه‌ی کارگر ایران نام برد؛ زیرا اولاً با ایجاد رابطه با اروپا و ورود کالاهای اروپایی، اکثر آن‌ها به دلیل نداشتن قدرت رقابت یا از بین رفتند و یا از رونق افتادند. صنعت گران و صاحبان حرف و صنایع نیز با پیش‌رفت سرمایه‌داری مانند همگان اروپایی خود در صنعت ماشینی حل شدند. از نظر فرهنگی، اغلب آن‌ها کم‌سواد یا بی‌سواد بودند. مذهب نقش عمده‌ای در زندگی‌شان بازی می‌کرد. آینده‌نگر نبودند؛ به دنیا می‌آمدند، کار می‌کردند و می‌مُردند. وضع زندگی استادکاران از شاگردان بهتر بود. هیچ‌کدام از این دو گروه افراد در صنف و حرف، به معنای امروزی پرولتر نبودند.

شکل‌گیری طبقه‌ی کارگر ایران از دو وجه قابل بررسی است. از یک وجه، تشکیل طبقه‌ی کارگر ایرانی در خارج از مرزها و وجه دوم، در داخل کشور. از اواخر قرن شانزدهم بسیاری از روستائیان و اهالی شهرها از نواحی مرکزی و شمالی ایران در جست‌وجوی کار به روسیه رفتند و در صنایع معدنی و نفتی باکو مشغول به کار شدند.

بخشی هم که به قسمت جنوب روسیه رفتند، در قفقاز و آسیای مرکزی در فعالیت‌های زیرساختی روسیه، یعنی کشیدن جاده و راه‌آهن، به کار گرفته شدند. این کارگران وقتی به ایران برگشتند، با خود تجربیات گران‌قدر کارگری در رابطه با مبارزات و تشکل کارگری را به ارمغان آوردند.

در اوایل قرن بیستم، با کشف نفت در مسجد سلیمان در سال ۱۲۸۷ (۱۹۰۸) و

ایجاد شهرهای نفتی وضعیت جمعیتی منطقه تغییر کرد و سیل کارگران ساده و نیروهای متخصص به این منطقه روانه گشت و ساختار اجتماعی - فرهنگی منطقه از وضعیت ایلات عشایری دچار تغییر شد. ابتدا نیروی کار متخصص از اروپا، هند، و بعدتر آمریکا، تامین می‌شد. تامین نیروی کار ساده از طریق مراوده و احتمالاً معامله با خوانین عشایر تامین می‌گشت، که به کار راه‌سازی، کمک به حفاری شامل حمل لوازم حفاری و تاسیسات نفتی و نگهداری و کُلا کارهای سخت و سنگین غیرتخصصی اشتغال داشتند.

بعدتر مهاجرانی از سایر نقاط کشور هم به آن‌ها پیوستند. اینان اولین گروه کارگران نفت در ایران بودند. با ساخت پالایش‌گاه آبادان و شروع به کار آن، آموزش نسل جدید کارگران آغاز شد و تغییراتی در سیستم کار به وجود آمد. استخدام کارگران به صورت دائمی در آمد. بعد از جنگ اول جهانی، مساله‌ی مسکن کارکنان، با توجه به درآمد نفت، با ساخت خانه به پیش برده شد که در آن مساله‌ی هیراتی و اصل تفاوت طبقاتی مورد توجه قرار گرفت. خانه‌های مدیران، کارگران هندی و کارگران ایرانی با هم متفاوت بود. ایجاد امکانات بهداشتی و خدمات درمانی رایگان، و بعدها حتا امکانات تفریحی رایگان، البته نه از دل سوزی مسئولان، بلکه با مبارزات کارگری برای حذف امتیازات، به دست آمد. البته در این مورد هم تفاوت‌های هیراتشیک وجود داشت و امکانات متفاوت بود.

کارگران صنعت چاپ بخش دیگری از نیروهای طبقه‌ی کارگر بودند، که از اواسط قرن هفدهم با ورود صنعت چاپ در زمان صفویه به ایران شکل گرفتند. اولین چاپ‌خانه، به منظور مذهبی، در جلفای اصفهان توسط کلیسای ارمنی ایجاد شد. اما نخستین چاپ‌خانه‌ی رسمی دولتی، به منظور نظامی، زمان فتحعلی شاه قاجار در ۱۸۱۶ با چاپ سرب‌ی شروع به کار کرد. کارگران چاپ، مثل مورد اروپا و آلمان، اولین تشکل کارگری را در ایران ایجاد کردند و اولین نشریه‌ی کارگری به نام «اتفاق کارگران» را انتشار دادند، که سه شماره از آن منتشر شد. آن‌ها به عنوان بخش آگاه‌تر طبقه‌ی کارگر، اولین اعتصاب یک هفته‌ای موفق کارگری را به خاطر توقیف روزنامه‌ی «حبل‌المتین» ترتیب دادند. در مبارزات خود مساله‌ی هشت ساعت کار روزانه، عقد قرارداد جمعی کار، پرداخت دستمزد برای اضافه‌کاری، ارایه‌ی خدمات

پزشکی و متوقف ساختن اخراج کارگران را مطالبه کردند و بر تعطیلی و جشن در روز یازدهم اردیبهشت، یا روز جهانی کارگر، تاکید نمودند. آن‌ها هر سال در این روز با دادن بیانیه و اجتماع و خواندن سرودهای کارگری، جشن می‌گرفتند. کارگران نساجی بخش دیگری از طبقه‌ی کارگر ایران بودند، که از اوایل قرن بیستم شکل گرفتند. کارخانه‌ی ابریشم گیلان در اواسط دهه‌ی ۱۲۵۹ (۱۸۸۰) و نخ‌ریسی سمنان در ۱۲۸۱ (۱۹۰۲) ایجاد شدند. در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۱۰ (۱۹۳۱) تا ۱۳۱۷ (۱۹۳۸) تعداد ۲۹ کارخانه‌ی بزرگ نساجی در ایران تاسیس شد، که اصفهان با هشت کارگاه تعداد ۵,۳۷۲ کارگر و ساری با یک کارگاه تعداد ۳,۳۹۶ کارگر داشت. (www.nasaji.com)

کارگران راه‌آهن بخش دیگری از کارگران ایران بودند، که پیش از غلبه‌ی سرمایه‌داری در ایران ایجاد شدند. توسعه‌ی راه‌آهن به عنوان یکی از زیرساخت‌های مهم سرمایه‌داری در ایران همواره توسط اهداف کشورهای روس و انگلیس و سایر کشورها با مشکل مواجه شد. خط راه‌آهن محمودآباد به آمل در سال ۱۲۶۵ (۱۸۸۶) که قرار بود تا تهران امتداد یابد و از نظر اقتصادی بسیار مهم بود، با کارشکنی و عدم توافق بین دولت و پیمان‌کار بلژیکی متوقف و ریل‌ها جمع شد. در سال ۱۲۶۹ (۱۸۹۰) در معاهده‌ی بین ناصرالدین شاه و روسیه تزاری ساخت راه‌آهن در ایران به مدت ده سال ممنوع شد و سپس توسط مظفرالدین شاه در سال ۱۲۷۸ (۱۸۹۹) این ممنوعیت تا ده سال دیگر هم تمدید گشت. در سال ۱۲۹۵ (۱۹۱۶) روسیه خط راه‌آهن تبریز-جلفا را برای تسهیل حرکت قشون خود در جنگ جهانی اول به طول ۱۴۹ کیلومتر کشید. در زمان جنگ جهانی دوم، دولت آلمان نازی هم راه‌آهن شمال را برای حمله به روسیه احداث کرد. انگلیس هم با اهداف نظامی - تجاری و دست‌رسی به نفت شمال، و هم چنین دست‌رسی راحت به هند، با احداث راه‌آهن بدون این که از شهرهای مهم جز تهران عبور کند، یعنی بدون این که در توسعه‌ی ایران نقشی بازی کند، موافق بود. لایحه‌ی تاسیس راه‌آهن سراسری ایران در سال ۱۳۰۵ (۱۹۲۶) در مجلس تصویب شد و در سال ۱۳۱۷ (۱۹۳۸) شروع به کار کرد. در آن دوره، ۳۰ هزار کارگر در راه‌آهن و صنایع جنبی آن کار می‌کردند.



صنعت اتوموبیل سازی با ساخت بدنه ی اتوبوس و کامیون در سال ۱۳۱۹ آغاز به کار کرد. سپس در سال ۱۳۳۲ با تولید فیات ۱۱۰ گسترش یافت. در سال ۱۳۳۹، شرکت جیب ایران یا پارس خودرو فعلی (تاسیس در سال ۱۳۳۶) فعال شد و شرکت خودرو ایران در سال ۱۳۳۸ آغاز به کار کرد، که اولین تولید آن جیب لندروور در اسفند ۱۳۴۲ به بازار آمد. در مهر ۱۳۴۱، شرکت ایران ناسیونال (ایران خودرو فعلی) با تولید اتوبوس فعال شد، که علاوه بر نیروی کار شهری بخشی از روستائیان مهاجرت کرده در آن به کار گرفته شدند. امروزه بخش بزرگی از نیروی کار و سهم بالایی از ارزش اضافی تولیدی در ایران به صنایع اتوموبیل سازی هم راه با صنایع کناری و زیرمجموعه هایش تعلق دارد. (برای اطلاعات جامع تر در این باره به «تاریخ جنبش کارگری ایران»، جلد اول، ناصر پایدار، رجوع شود.)

با این مرور کوتاه بر وضعیت کارگری و صنایع ایران می بینیم، این گونه نبود که قبل از دهه ی ۱۳۴۰ شمسی گل شیوه ی تولید در جامعه ی ایران، فئودالی و تنها دهقانان و روستائیان یا رعایا و خان ها و ارباب ها وجود داشتند.

غلبه ی سرمایه داری و تشکیل طبقه ی کارگر صنعتی به طور عام و به صورت برنامه ریزی شده اگر در انگلیس با کشف ماشین بخار هم راه بود، در ایران با بالا رفتن قیمت نفت در دهه ی ۱۳۴۰ شمسی شروع شد، اما به شیوه ی انگلیس به پیش نرفت. صنایع دستی، مثل نساجی سنتی، در مسیر تکامل قرار نگرفت و اشتغال به آن که در روستاها وجود داشت، به اشتغال صنعتی تبدیل نگشت. به طور مثال، نمدمالی و حصیربافی، که تولیدات آن ها در شمال ایران مصرف عموم داشت، یک باره ناپدید شد و اثری از نمدهای خوش نقش و حصیرهای زیبا، که به صورت فصلی در زمستان و تابستان خانه ها با آن مفروش می شد و نقش مهمی در مبارزه با سرما و گرما داشت، باقی نماند. کارگران شاغل در آن ها نیز ناپدید شدند و صاحبان کارگاه های آن ها به فروشندگان موکت یا تولیدات دیگر تبدیل گشتند. کارگران نساجی سنتی هم سرنوشتی بهتر از کارگران نمدمال و... نداشتند. در این رشته بیش تر زنان مشغول به کار بودند، که درآمد آن ها حتی اگر تنها منبع درآمد خانواده بود، کمک به خانواده محسوب می شد. این زنان کارگر بعدها به کارگران صنعت

نساجی تبدیل نشدند. صنعت شیشه گری و سفال گری هم به صورت منفرد باقی ماندند. یادآوری این مطالب، بدین جهت است که بدانیم گام های اولیه گرچه کند برای تغییر شرایط در جهت سرمایه داری در ایران برداشته شده بود، اما هنوز این شیوه ی تولید به شیوه ی غالب تبدیل نشده بود.

ایجاد صنایع در سطح گسترده به نیروی کار آزاد نیاز داشت و این نیرو مثل بقیه ی کشورها می بایست از روستاها تامین می شد؛ زیرا آن ها اکثریت جمعیت ایران را تشکیل می دادند. اصلاحات ارضی هیچ گاه برای دولت مردان ایران علاقه ای ایجاد نمی کرد؛ زیرا خود آن ها، از جمله بخشی از رهبران انقلاب مشروطه، از بزرگ مالکان بودند و به حل مشکلات زندگی دهقانان توجه نداشتند. رضا خان، که از یک خانواده ی فقیر روستایی آمده بود، در سال ۱۲۹۹ با خلع ید از مالکان، ۲۱۰۰ روستا را به نام خود کرد و از بزرگ مالکان ایران شد. محمدرضا پهلوی، یا پهلوی دوم، در ضمنی که می خواست به مساله ی توسعه توجه کند، مایل به تغییر وضعیت مالکیت اراضی نبود. اما تحت فشار آمریکا، که ایران را آستن شورش های دهقانی رایج آن زمان می دید، مجبور به انجام آن شد. اما لایحه ی اصلاحات ارضی چنان تنظیم شد، که منافع مالکان حفظ شود. به نحوی که هر مالک می توانست ۴۰۰ هکتار زمین آبی و ۸۰۰ هکتار زمین دیم را برای خود داشته باشد. («دنیای اقتصاد»، شماره ی ۵۱۰۴، بهمن ۹۹) در ضمنی که زمین داران بزرگ برای شاه مشکل بزرگی بودند و در مسایلی چون انتخابات مجالس و غیره نفوذ داشتند و برای روستائیان تعیین می کردند، که به چه کسانی رای بدهند. در این زمان، ۴۰ درصد روستائیان زارع یا رعیت، ۳۵ درصد خوش نشین و بقیه دهقانانی با مقادیر کم زمین بودند. ۵۰ درصد زمین ها به مالکان، ۲۰ درصد به اوقاف یا روحانیت، ۱۰ درصد به دولت یا شاه تعلق داشت و گل کشاورزان تنها مالک ۲۰ درصد زمین ها بودند.

اصلاحات ارضی که در نهم بهمن ۱۳۴۱ عملی شد، ۱۹ درصد دهقانان با ۳۱ درصد زمین های زراعی را شامل گشت، به نحوی که ۸۰۰ هزار روستایی به صورت خُرده مالک در آمدند. اصلاحات اما سبب نارضایتی خوانین و مالکان و روحانیون شد، که در مورد آخر به شورش پانزدهم خرداد منجر شد. روال کار کشاورزی در ایران بر مبنای سهم بری بود، به

این طریق که زمین و آب و بذر و گاه گاو به مالک تعلق داشت و کار یا کار و گاو به زارع. با اصلاحات ارضی، گرچه زمین به بخشی از دهقانان تعلق گرفت، اما مشکل تامین سرمایه برای تولیدات کشاورزی را حل نکرد. چیزی که بدون آن زارع قادر به کار نبود و از این جا پای نزول خواران و سپس بانک اعتبارات و توسعه ی کشاورزی به روستا باز شد. گذشته از این که مقدار زمین برای بسیاری از دهقانان کوچک بود و کفاف مخارج خانواده ی بزرگ روستایی را نمی داد، کسب وام از بانک بسیار دشوارتر بود. در نتیجه، کشاورزان به اجبار به نزول خواران مراجعه می کردند و مجبور به قبول پیشنهاد آن ها بودند. هنوز محصولات کشاورزی آماده ی چیده شدن نبودند، که فشار نزول خواران برای دریافت پول، و بانک برای قسط هایش، پای سلف خررها را به روستا کشاند. آن ها محصول را از از چنگ کشاورزان بیرون می آوردند. بدین ترتیب، بسیاری از روستائیان ورشکست شدند و زمین ها را ارزان به طلب کاران یا برای دادن بدهی های خود فروختند و به شهرها در جست و جوی کار رفتند. شرکت های سهامی زراعی که مالکیت دهقان را از او می گرفت و به او چند سهم با توجه به مقدار زمین اش می داد، در حالی که در تعیین سیاست ها نقشی برایش قایل نبود، عده ای دیگر را بی کار کرد و به شهرها راند. ایجاد مزارع کشت و صنعت با هدف تولید برای صادرات هم بسیاری از کشاورزان را بی زمین نموده و به ارتش بی کاران گسیل کرد. علاوه بر این موارد، هم چنان که آمد، یک قطعه زمین کوچک نمی توانست همه ی پسران دهقان و زارع را به کار بگیرد. در نتیجه، تعدادی از آن ها می بایست در جست و جوی کار به شهرها بروند یا به کارگران کشاورزی تبدیل شوند. ایجاد صنایع جدید هم با گرفتن زمین های خُرده مالکان، عده ی دیگری را به این جمع اضافه می کرد، به طور مثال، ذوب آهن اصفهان. بخشی از این خُرده مالکان به کارگران مزدور همین صنعت تبدیل شدند. در گل، ۵۹ درصد شاغلین صنعت در آغاز پیشینه ی روستایی داشتند، که گذشته از خود اصفهان از فارس نیز کوچ کرده و به این جا آمده بودند. به این طریق، جامعه ای که از نظر کشاورزی خودکفا بود، تدریجاً به واردات کشاورزی وابسته شد. ۳۵ درصد جمعیت خوش نشین روستایی که صاحب نسق نبودند، زمینی را مالک نشدند، بخشی به کارگران



کشاورزی تبدیل و بخشی دیگر روانه ی شهرها شدند. به این طریق، اصلاحات ارضی با این شیوه نه تنها کشاورزی را تخریب کرد، میلیون ها نیروی کار آزاد برای صنایع را هم فراهم آورد. از این جا و به تدریج، سیستم سرمایه داری به شیوه ی غالب تولید در ایران تبدیل می شود، گرچه بقایای سیستم فئودالی هم در گوشه و کنار به زندگی بطئی ادامه می دهد تا کاملا محو گردد.

گسترش سرمایه داری، مثل همه جای دیگر، نیاز به زیرساخت های لازم یعنی جاده، بندر، فرودگاه، و وسایل حمل و نقل شهری، داشت. در ابتدا نیاز به کارگران ساده برای این ساخت و سازها و سپس کارگران نیمه ماهر و ماهر برای کار در صنایع و خدمات ایجاد شده دارد. نیاز به کارگر نیمه ماهر و ماهر خود نیازمند بهبود سیستم آموزشی است، تا نیروی کار توانایی لازم برای آموزش را پیدا کند. نیاز به نیروی کار سالم هم مستلزم بهبود شرایط بهداشتی است. بنابراین، برای رفع این نیازها به گسترش آموزش یعنی ساخت مدارس در اقصا نقاط کشور، تربیت معلم و سایر کادرهای لازم - مدیر، دفتردار، کارمندان اداری، مراکز تربیت معلم از ابتدایی تا دبیرستان و بعدها پیش دبستانی و کودکستان و مهدکودک - نیاز است. برای بهبود شرایط بهداشتی، نیاز به تربیت نیروی بهداشتی از پزشک و پرستار و بهیار و کمک بهیار، ساخت بیمارستان و درمان گاه و کلینیک، تکنیک بهداشتی لازم، سیستم جدید نظافت شهری در جمع آوری زباله و بازیافت آن هاست. همه ی این موارد، اولاً نیاز به کارگر ساده ی ساختمانی و سپس کارگر

آموزش دیده را ایجاد می کند. نیاز به کارگر ساده را در وهله ی اول کارگران بی کار مهاجر یا کشاورزان سابق، خوش نشین های بی کار شده، زارعان بدون حق نسق که زمینی به آن ها تعلق نگرفت، و فرزندان ذکور دهقانان که وجودشان برای کشاورزی در زمین های کوچک دیگر ضروری نبود و روستائیان زندگی از دست داده و فقرای شهری تشکیل دادند. آن ها بدون آگاهی از وضعیت زندگی به ویژه در شهرهای بزرگ، که مکان رشد اولیه صنایع بود، راهی شهرها شدند. پول اندک شان برای رفتن به مسافرخانه یا اجاره ی یک اتاق حتا به صورت جمعی پاسخ گو نبود یا اصولاً پولی در جیب نداشتند. نیاز به سرپناه آن ها را به حاشیه ی شهرها کشاند؛ جایی که زمین های بایر دولتی یا خصوصی وجود داشت. یا به حلبی آبادها، که قبلاً ماوای فقرای شهری شده بود، پناه بردند. روزها به مکان هایی مثل بعضی از میدان های شهر یا روستا، که احتمالاً می شد در معرض دید جویندگان نیروی کار قرار گرفت، می رفتند و خود را در معرض انتخاب می گذاشتند؛ چیزی شبیه مراکز فروش برده ها، که در فیلم ها دیده ایم. خریداران برده گان مزدی در این جمع بی شمار به انتخاب می پرداختند. قوی ترها، جوان ترها و با دل و جرات ترها طبعاً شانس انتخاب بیش تر داشتند. اینان کارگرهای ساده ی مورد نیاز برای راه سازی، ساختمان سازی و همین طور برای سرایداری و آبدارچی گری بودند. برای سیر کردن شکم هم هر کار موقتی یا کارهای روزمزدی از باربری، شب پایی بازار و مغازه و کوچه، دست فروشی تا گدایی و دزدی را تجربه

می کردند. تدریجاً پای مافیای موادمخدر هم به این مکان ها باز شد و بخشی از این فقرای بی کار یا در جستجوی کار را با تکیه بر ناچاری آن ها برای تهیه ی یک لقمه نان به سمت خود کشید. به تدریج، آلودگی هایی با استفاده از هر چه که در خیابان های شهرها پیدا می شد در این مناطق ساخته شد. از حلبی های روغن، سایبان های حصیری به دور انداخته شده، یونولیت های کهنه و اسقاطی، پارچه و پلاستیک، کارتن و غیره... آلودگی هایی برای زندگی ساختند؛ آلودگی هایی که نه مصالح داشت نه نقشه و نه امکانات لازم و بهداشتی. البته این ها اولین آلودگی ها نبود. تاریخ ساخت آلودگی و زاغه به سال های بین ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ در اطراف تهران می رسد.

با مهاجرت پی در پی و تقریباً مداوم از روستا به شهر، ترکیب جمعیت شهری و روستایی دگرگون شد. در فاصله ی نیمه ی دوم دهه ی چهل تا اواخر دهه ی ۱۳۵۰ مهاجرت به شهرها گسترده تر گشت و هم زمان ارتش ذخیره ی بی کاران نیز گسترش یافت، که نقشی عمده در رقابت بین جویندگان کار و پایین نگه داشتن دستمزدهای داشت. کاهش رشد جمعیت روستایی در دو دهه ی ۵۰ و ۶۰ شمسی کاملاً قابل رویت بود، به نحوی که در اواخر دهه ی ۵۰ شمسی سه میلیون مهاجر روستایی وجود داشت. بعدها به ویژه از دهه ی ۶۰ به بعد، مهاجرین افغانستانی، عراقی و پاکستانی هم به آن ها اضافه شدند. نیاز به آسکان این جمعیت از محدوده ی زمین های بایر و دولتی به مسیل های رودخانه ها هم رسید، که تاثیر ناگوار محیط زیستی اش را در سیل فروردین ۱۳۹۸ شیراز دیدیم. با بالا رفتن جمعیت مهاجر در جستجوی کار در مناطق حاشیه ای، پای دفاتر املاک هم در این مناطق باز شد و زمین ها در بورس قرار گرفت. آلودگی ها خرید و فروش می شد و قیمت آن ها و قیمت اجاره ی به اصطلاح اتاق یا محل خواب هم رشد می کرد. در نتیجه، عده ای از تامین زندگی در این مناطق هم ناتوان می شدند و به مناطق حاشیه ای تر پناه می بردند. به این طریق، به وسعت مناطق حاشیه ای در مقابل شهری افزوده می شد. به طور مثال، بیش از ۷۰ درصد ساکنین مجموعه ی شهری تهران، حاشیه نشین هستند و از استان های مختلف مثل لرستان، ایلام، کرمانشاه و خوزستان به این نقطه مهاجرت کرده اند. («اقتصاد آنلاین»)



مساله‌ی حاشیه‌نشینی از ابتدای ایجاد تاکون، که بنا به آمارهای دولتی با ۱۹ میلیون نفر، نزدیک ۲۳ درصد جمعیت ۸۵ میلیون نفری ایران را شامل است، همواره با نگاه منفی مسئولان مواجه بوده است. پژوهش‌های کده‌ی تحقیقات راه‌بردی مجمع تشخیص مصلحت در این باره چنین اظهارنظر کرده است: «اگر متخصصان، حاشیه‌نشینی را آپاندیس شهر می‌گویند، بایستی حاشیه‌نشینی‌ها را به ویروس‌کشنده‌ی اجتماعی تشبیه کرد.» (اول مهر ۱۳۹۹)

همواره چنین بوده، که به جای چاره‌اندیشی اجتماعی با حربه‌ی سرکوب به چنین مسائلی پرداخته شده است. شهرداری‌ها همیشه به جای دادن امکانات و خدمات، با خراب کردن آلودگی‌ها و خانه‌ها به یک معضل اجتماعی پاسخ داده‌اند. خاک سفید در دوره‌ی پهلوی یک نمونه است. همواره حاشیه‌نشینی را معضل جوامع شهری و آسیب‌رسان به زندگی شهری و مردم شهرنشین قلمداد کرده‌اند، تا با ایجاد دودستگی بین بخش‌های مختلف جامعه با استفاده از اختلافات طبقاتی و نگاه ناشی از آن به مساله، امکان سرکوب حاشیه‌نشینان را بیش‌تر فراهم کنند. هر گاه صحبت از حاشیه‌نشینی به میان می‌آید، این محلات زندگی میلیون‌ها کارگری، که اکثریت آن‌ها به صورت روزمزدی یا با قراردادهای موقت و با دست‌مزدهای به شدت کم به کارهای سخت و طاقت‌فرسا اشتغال دارند، را پناهگاه مجرمین می‌بینند. هیچ‌گاه از خود نمی‌پرسند، که حتی اگر هم جرم و مجرمی در این محلات وجود دارد، چرا شکل می‌گیرد؟ چگونه تولید می‌شود؟ و منبع تغذیه‌ی آن‌ها از کجاست؟ آن‌ها هم در حالی که کاری به مجرمین بزرگ، گردانندگان شبکه‌ی ورود و توزیع مواد مخدر ندارند.

امان‌الله قزایی، جامعه‌شناس، در مصاحبه با «خبرگزاری مهر» پدیده‌ی اعتیاد در حاشیه‌نشینی را ناشی از برهم خوردن تجانس فرهنگی فرد می‌بیند؛ «زیرا در حاشیه، چون افراد از نقاط مختلف با فرهنگ‌های مختلف می‌آیند، خُرده فرهنگ‌ها رشد می‌کنند و به تبع آن جرم‌خیزی افزایش می‌یابد.» او ادامه می‌دهد که: «متأسفانه در بیش‌تر موارد جرم‌خیزی در مناطق پایین شهر رُخ می‌دهد و شما به ندرت شاهد موارد جرم‌خیزی در مناطق بالای شهر هستید.» در واقع، اما این طور نیست. در مناطق بالای شهر، جرم سازمان‌دهی می‌شود. جرایم بزرگی رُخ

می‌دهد، که از دید جامعه‌ی طبقاتی جرم‌ساز لاپوشانی می‌شود. در این جوامع، آفتابه‌دزدها مجرم هستند، نه واردکنندگان مواد مخدر و سازمان‌دهندگان توزیع آن در محلات فقرنشین و حاشیه‌ی شهرها. در این جوامع، معمولاً گروه‌های اجتماعی دارای قدرت، اعم از سیاسی و اقتصادی، هم دیگر را محافظت می‌کنند. پلیس با آن‌ها هم‌آهنگ می‌شود. مثالی می‌آورم از واقعه‌ای که خود شاهد آن بودم. پاسدار جدید پلیس راه، اتومبیل آخوندی که ۵۰۰ کیلو تریاک را حمل می‌کرد، ضبط و او را بازداشت کرد. خبر مثل بمب در شهر پیچید. بعد معلوم شد، که پاسدار کشیک آن شب به دلیل بیماری ناگهانی نتوانست سرپُست خود باشد و پاسدار تازه واردی جانشین او شده بود، که به موضوع اشراف نداشت و نمی‌دانست که نباید مانعی بر سر راه اتومبیل آن آخوند ایجاد کند. بعد مساله ماست مالی می‌شود، گویی که اتفاقی نیفتاده است. محموله‌ی تریاک هم توزیع می‌گردد. در رابطه با اختلاط فرهنگی هم برداشت جامع‌شناس مزبور درست نیست. اگر جامعه‌ای سالم باشد، اختلاط فرهنگ‌ها باید سبب شکوفایی و اعتلای فرهنگی شود و نه جرم‌زایی. متأسفانه در همه‌جای دنیای سرمایه‌داری به مساله‌ی فقر همین‌گونه نگاه می‌شود؛ زیرا این خود سرمایه‌داری است، که عامل فقر و پیامدهای آن است. در همه‌ی این کشورها، بودجه‌های هنگفتی را برای ساختن زندان و مراکز تنبیهی اختصاص می‌دهند. و با اجاره دادن زندانیان به سرمایه‌داران برای کار در صنایع زندان، با دست‌مزدهای ناچیز، هم به سرمایه‌داران کمک می‌کنند و هم برای خود کسب درآمد می‌نمایند. به جای این که مسکن مناسب برای میلیون‌ها مردم محروم بسازند، بودجه‌های آموزشی و پرورشی را افزایش دهند، برای بی‌کاران کارآفرینی کنند و یا با دادن بیمه‌ی بیکاری مکفی و مناسب، راه سوء استفاده از آن‌ها توسط سرمایه‌داران جرم‌زرا بگیرند، تمام مشکلاتی که زائیده‌ی خود نظام سرمایه‌داری است را بر سر این جمعیت چند میلیونی آوار می‌کنند.

مساله‌ی حاشیه‌نشینی امروزه در ایران چنان گسترده شده است، که دیگر محدود به بعضی از شهرهای بزرگ نیست، بلکه در همه‌ی استان‌ها و شهرهای کلان و متوسط و حتی کوچک دیده می‌شود. محلات فقیرنشین هم دیگر محدود به حاشیه نیست و نبوده است. اختلاف طبقاتی در جامعه‌ی طبقاتی همواره

در محل و نوع مسکن، وضعیت زندگی و آسیب‌های اجتماعی، تعیین‌کننده بوده است. محلات کارگرنشین در ایران با توجه به قشربندی درون طبقه، در ضمن متفاوت بودن از هم، با محلات غیر آن همواره از زمین تا آسمان متفاوت بوده است. در زمان حکومت پهلوی، محلات کارگرنشین در مناطق مختلف تهران در خیابان‌های خراسان، شوش، دروازه غار، افسریه، نازی آباد، نارمک، دماوند، سرچشمه، اطراف چیدر، شمیران، غرب تهران، مسگرآباد و... تمرکز داشتند، که حلبی‌آبادها و آلودگی‌ها و خاک سفید به آن اضافه می‌شد. اکثر این محلات صرفاً کارگرنشین نبودند، بلکه اقشار مختلف طبقاتی در آن زندگی می‌کردند و هنوز تفکیک طبقاتی مسکن رونق نگرفته بود. به طور مثال در شمیران و چیدر در کنار خانه‌های قدیمی و جدید اشرافی، خانه‌های کوچک کارگری قرار داشت و دلیل‌اش هم این بود، که این مناطق نقش بیلاق را داشت و حاشیه محسوب می‌شد. مناطق دیگر هم ملقمه‌ای از کارگران بخش‌های مختلف و بازاریان قدیمی بودند. در خیابان‌های مناطق غرب و مرکز تهران، بیش‌تر کارگران صنعتی نسل اول و دوم زندگی می‌کردند؛ زیرا به منطقه‌ی صنعتی، که در جاده‌ی کرج ساخته شده بود، نزدیک‌تر از سایر مناطق بود. بعضی از صنایع هم خود به ساختن خانه‌های کارگری در حوالی کارخانه‌ی خود یا نزدیک به آن اقدام می‌کردند و یا وام برای ساخت یا خرید خانه به کارگران شاغل در صنایع خود می‌دادند. کارگران روستایی آمده از منطقه‌ی شمال ایران، بیش‌تر در مناطق شرق نارمک و دماوند آسکان داشتند. و کارگران ساده‌ی مهاجر از آذربایجان و کردستان اکثراً در اطراف میدان خراسان، شوش، و جاده‌ی مسگرآباد سکنی می‌گرفتند. بخشی از مهاجرین به تهران در کوره‌پزخانه‌های جاده‌ی ورامین مشغول به کار می‌شدند. محل زندگی خانواده‌های آن‌ها، اتاق‌های گلی‌ای بود که سوراخی کوچک نزدیک به سقف گلی داشت و دری که از پتو یا پارچه‌ی کهنه‌ای درست می‌شد. در این اتاق‌ها، کُل خانواده از بزرگ و کوچک با هم زندگی می‌کردند. بچه‌ها از سن سه چهار سالگی وارد کار می‌شدند و به خانواده در کار گل و تولید خشت کمک می‌کردند. یا در فضای خاکی اطراف کوره‌پزخانه‌ها بازی می‌کردند. نه آب در خانه‌ها بود و نه توالت، اما همین خانه‌های غیربهداشتی و بدون هیچ



امکانی بخشی از درآمد ناچیز کارگران را می بلعید و به جیب سرمایه دار صاحب کوره برمی گرداند. به طور خلاصه، محل اُسکان کارگران صنعتی نسل اول و دوم بیش تر در بخش غربی و شمال شرقی تهران بود. بعدها، زمین های محل خانه ها و آلونک ها را تحت عنوان خانه سازی برای اقشار کم درآمد، در اختیار سرمایه داران ساختمانی قرار دادند. امروزه بسیاری از نقاط حاشیه ای به شهرک ها تبدیل شده اند و از این تغییر و تبدیل، سرمایه داران حوزه ی املاک و مستغلات سودهای کلان می برند. عامل تامین این منافع شهرداری ها هستند. پروژه های متعدد شهرداری ها در خدمت کمک به سلب مالکیت اشغال کنندگان زمین یا همین کارگران فقیر مهاجر قرار می گیرد و با اخراج آن ها از طریق ضرب و شتم و خراب کردن خانه های محقر آنان، امکان ساخت و ساز آپارتمان را برای سرمایه داران فراهم می آورند. و این کارگران مجبور به کوچ به نقطه ی دیگری و ساخت دوباره ی آلونکی دیگر برای خود می شوند. از این مناطق حاشیه ای در تمام ایران وجود دارد. از معروف ترین آن ها شهرک های اسلام شهر، شهریار و صالحیه در محدوده ی استان تهران است. بعضی از این شهرک ها، به مرور و با گسترش خود، به شهر تبدیل شده اند. اسلام شهر با بزرگ تر شدن شهر تهران از شروع دهه ی ۵۰ و ساخت کارخانه ها و مراکز صنعتی در اطراف آن به یک باره رشد بسیار کرد و با پایان جنگ و شروع دهه ی ۷۰ شمسی شاهد گسترش جمعیت بسیار زیاد مهاجران کرد، لر و آذری پی شد که برای کار راهی تهران شده بودند. اسلام شهر به دلیل وجود کارخانه های مهمی مثل بوتان، کیان تایر، سینجرگاز، میهن، ایران خودرو دیزل، کاله و بسیاری از کارخانه ها و کارگاه های صنعتی دیگر به عنوان یکی از مناطق مهم صنعتی حاشیه ی شهر تهران محسوب می شود. شهریار، هم مثل اسلام شهر، محدوده ای کارگرنشین در حاشیه ی شهر تهران محسوب می شود. طبق آمارهای رسمی تنها بین سال های ۱۳۶۵ تا سال ۱۳۷۵ حدود ۳۰۰ هزار نفر مهاجر در شهریار و اطراف آن ساکن شده اند. ۹۰ درصد مردم این منطقه کارگر هستند و ۱۰ درصد هم کارمندی ادارات و معلم های مدارس اطراف هستند، که این جا زندگی می کنند. از جمعیت دو میلیون نفری اصفهان نیز قریب به ۴۰۰ هزار نفر حاشیه نشین هستند.

در محلات حاشیه نشین اصفهان، حضور مهاجران سوری و عراقی چشم گیر است، که به ویژه در منطقه ی «حصه» ی اصفهان سُکنی داده شده اند. گفته می شود که بیش از ۵۰ درصد ساکنین چهار استان ایلام، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی در مناطق حاشیه ای زندگی می کنند. بنا به آمار نهادهای دولتی، ۵۵ درصد از مردم شهر سنندج در سکونت گاه های غیررسمی، فایده استناداردهای شهری، به سر می برند. شهر سنندج به تنهایی دارای ۸ محله ی حاشیه نشین و ۱۲ سکونت گاه غیررسمی است. در مهاباد هم ۱۰ منطقه ی حاشیه نشین وجود دارد، که بیش از ۳۵ درصد جمعیت این شهر را در برمی گیرد. کرمانشان یک میلیون نفر جمعیت دارد که ۴۰۰ هزار نفر از آن ها در حاشیه ی شهر زندگی می کنند. در مازندران ۱۲۰ هزار نفر حاشیه نشین هستند. فرماندار قائم شهر تخریب خانه های حاشیه نشینان را پاک سازی می نامد، اما نمی گوید چه بر سر ساکنان آن آمده است؟! آن ها صورت مساله را پاک می کنند، اما به خود مساله کاری ندارند.

\*\*\*

نظام سرمایه داری و بحران اقتصادی و مصائب ناشی از آن، مانند بی کاری و فقر و فلاکت، یا درآمدهای به شدت کم، با مساله ی حاشیه نشینی رابطه ای تنگاتنگ و درهم تنیده دارد. در شرایطی که اقتصاد سرمایه داری ایران در بحرانی عمیق دست و پا می زند و بار این بحران را بر دوش طبقه ی کارگر آوار می کند؛ هزینه های زندگی هر روز به طرز سرسام آوری بیش تر می شود، اجاره بهای مسکن به طرز بی سابقه ای افزایش می یابد، هزارها کارخانه و کارگاه تعطیل می گردد، شدت و فشار کار کم کارگران را خرد می کند، میلیون ها کارگر بی کار و دچار فقر و فلاکت می شوند، و کارگرانی که کار می کنند هم با دستمزدهای به شدت کم از پس مخارج یک زندگی ساده بر نمی آیند و... روشن است که دیگر اجاره نشینی برای کارگران و مردم کم درآمد حتا در محلات پایین شهرهای بزرگ نیز میسر نیست. و در چنین شرایطی، چاره ای برای خانواده های کارگری و کم درآمد باقی نمی ماند که از شهرها دور شده و هر چه بیش تر به حاشیه ی شهرها پناه ببرند. بدین ترتیب است، که حاشیه نشینی و مردم حاشیه نشین روز به روز متداول تر و بیش تر می شود و بنا به برخی

از آمارها به بیست میلیون نفر می رسد، یعنی تقریباً یک نفر از هر چهار نفر ساکن ایران! حاشیه نشین ها به اعتبار موقعیت عینی خود، جزئی از موجودیت طبقه ی کارگر هستند. آن ها مسبب وضعیت نابسامان و ناهنجاری که در آن گرفتار شده اند، نیستند. برعکس، آن ها قربانیان اصلی نظام سرمایه داری هستند. اکثریت عظیم این جمعیت چند میلیونی کار می کنند و یا در جستجوی کار به هر دری می زنند. آن ها استثمار می شوند و ارزش اضافه تولید می نمایند. مشکلات زندگی در حاشیه ی شهرها، بی کاری و بزه کاری و... مشکلاتی است که نظام گندیده و متعفن سرمایه داری بر این بخش از طبقه ی کارگر تحمیل کرده است. اگر کار، بیمه ی بی کاری مکفی و مناسب، آموزش های تخصصی لازم برای اشتغال، بیمه های اجتماعی و بهداشتی، امکانات تحصیلی و تفریحی و ورزشی، و در مجموع همه ی آن چه که برای یک زندگی سالم و شایسته ی انسانی لازم است در جامعه وجود می داشت، نه حاشیه نشینی شکل می گرفت و نه مردمی که به علت بی کاری و فقر و فلاکت عمومی، یا درآمدهای به شدت کم، و محرومیت از همه چیز، ناچار باشند به کارهای روزمزدی و موقت، دست فروشی، قاچاق کالا، جرم و سایر ناهنجاری های اجتماعی سوق داده شوند. پایان دادن به سرنوشت عذاب آور این کارگران، تنها و تنها در گرو مبارزه ی ضد سرمایه داری طبقه ی کارگر است. به اندازه ای که این مبارزه به شکل شورایی سازمان یابد، گسترده شود، به افق لغو کار مزدی مٌجهز گردد، اتحاد و هم بستگی وسیع ترین توده ی طبقه ی کارگر بر علیه ستم و استثمار سرمایه داری تامین شود، به همان اندازه هم این بخش از طبقه ی کارگر در کنار همه ی برادران و خوهران هم زنجیر و هم سرنوشت خود از نکبتی که نظام سرمایه داری بر آن ها تحمیل کرده است، آزاد خواهند شد.

مه ۲۰۲۱

